

اخبار فرهنگی

صالحی امیری خبر داد:

اعزام کارشناسان یونسکو به ایران در خصوص میراث آسیب دیده در جنگ



وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با انتشار بیه پیگیری های بین المللی صورت گرفته در خصوص میراث آسیب دیده در جنگ، گفت: اقداماتی در سطح جهانی با سازمان ملل، نهادهای بین المللی، یونسکو، آسپیکو و وزرای میراث فرهنگی در آسیا انجام شده و جنایات رژیم صهیونیستی منعکس شده است. دبیر کل یونسکو نیز قول مساعد داده تا در اولین فرصت کارشناسی را به تهران اعزام کنند که حتماً آن‌ها را به اصفهان خواهیم فرستاد. سید رضا صالحی امیری روز چهارشنبه در کاخ موزه چهلستون، تصریح کرد: در مدت و احیای بناهای تاریخی راز اولویت‌های دولت برشمرده و از عزم جدی برای جبران آسیب‌های وارده به این میراث‌گران‌ها خبر داد. وی با اشاره به آغاز اقدامات جدید برای بافت تاریخی و اصلی شهر اصفهان، ابراز امیدواری کرد که به‌بامدیر عالی استاندارد و همکاری اداره کل میراث فرهنگی و شهرداری، نتایج مطلوبی حاصل شود.

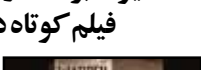
سهام اندروید و آی فون از ترافیک اینترنت تبعیض آمیز است؛

پاسکازی طبقاتی دیجیتال در ایران



۸۳ روز از خاموشی دیجیتال در ایران می‌گذرد و هر روز ابعاد جدیدتری از این معضل فراگیر و ادامه‌دار نمایان می‌شود. کاربری به نام آرش آزاد در این باره در شبکه ایکس نوشت: «آمار نشان می‌دهد در ۳ ماه گذشته یک پاسکازی طبقاتی دیجیتال در ایران رخ داده است. در این مدت سهم اندروید از ترافیک اینترنت ۲۵ درصد افت و آی فون ۱۸۰ درصد داشته این به معنی خروج میلیون‌ها کاربر طبقه متوسط و پایین از فضای آنلاین است. فردی که آی فون دارد از پس هزینه کانفیک با اینترنت پرور می‌آید و او که ندارد، انقدر دغدغه‌های مالی مختلف دارد که عطای اینترنت را به لقای آن می‌بخشد.»

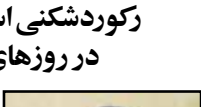
«زبور» برنده دو جایزه از جشنواره فیلم کوتاه در پرتغال شد



جایزه بهترین فیلم کوتاه و بهترین فیلم بخش بین الملل جشنواره Leiria به فیلم «زبور» به کارگردانی صباح محمدی رسید. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، فیلم کوتاه «زبور» به نویسندگی و کارگردانی صباح محمدی و تهیه‌کنندگی انجمن سینمای جوانان ایران دفتر کردستان و صباح محمدی، موفق به کسب جایزه بهترین فیلم کوتاه و بهترین فیلم کوتاه بخش بین المللی از سیزدهمین دوره جشنواره Leiria در پرتغال شد. جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه Leiria هر ساله توسط انجمن فرهنگی Leiria Film Fest برگزار می‌شود. این رویداد امسال از تاریخ ۱۰ تا ۲۰ (۱۵ تا ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵) در تئاتر Miguel Leiria برگزار شد. در خلاصه داستان «زبور» آمده است: «زبور، مسئول خوابگاه دختران است و او شبی با دانشجویی که در به خوابگاه آمده، درگیر می‌شود.»

مدیر روابط عمومی هفتمین نمايشگاه مجازی کتاب تهران خبر داد:

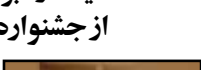
دکوردشکنی استقبال از کتاب در روزهای آتش بس



مدیر روابط عمومی هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران از استقبال مناسب مخاطبان از هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران خبر داد و گفت: تا ساعت ۱۴

روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت‌ماه که میانه‌های چهارمین روز برگزاری نمایشگاه بوده، بیش از ۱۹۲ هزار نسخه کتاب به فروش رسیده. مرتضی بربری به‌خیرنگار این‌لاگ گفت: با توجه به شرایط ناشی از جنگ نهاد برگزار کننده تعامل بیشتری با ناشران را در دستور کار قرار داده است. پیشتر ناشران مجاز بودند تا آثار منتشر شده خود در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ را در نمایشگاه عرضه کنند؛ اما با توجه به درخواست ناشران و موافقت معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که رئیس نمایشگاه کتاب تهران هستند، سه سال دیگر نیز بر این بازه زمانی افزوده شد. وی همچنین به یکی از دغدغه‌های ناشران اشاره کرد و گفت: با توجه به اینکه در این دوره از نمایشگاه ناشران کتاب‌های الکترونیک نیز حضور دارند، برخی ناشران کتاب‌های فیزیکی دغدغه‌هایی داشتند که برای رفع این دغدغه‌ها اقداماتی انجام شد تا در جستجوی سامانه نمایشگاه برای مخاطبان ابتدا کتاب‌فیزیکی و غرفه انتشارات نسخه‌فیزیکی نمایش داده می‌شود و سپس نسخه الکترونیک کتاب نیز برای مخاطبان به نمایش در می‌آید.

میانمار» برنده دو جایزه از جشنواره فیلم بریتانیا



فیلم کوتاه «میانمار» به نویسندگی و کارگردانی حنا دلیری موفق به کسب دو جایزه «بهترین فیلمنامه فیلم کوتاه» و «بهترین فیلم کوتاه بین‌المللی» از یازدهمین دوره جشنواره Fisheye بریتانیا شد. به گزارش مشاور رسانه‌ای، یازدهمین دوره جشنواره Fisheye یک رویداد مستقل سینمایی در بریتانیا است که با هدف حمایت از فیلم‌سازان نوظهور و با مفهوم «دید گسترده» تلاش دارد تا نگاه جامع‌تری به جهان ارائه دهد. حبیب دهقان نسب، حسین پور جمیله، به ریحانه رضی، مهدی صباغی و بردیادلیری در این اثر به ایفای نقش می‌پردازند. از دیگر عوامل این اثر می‌توان به مدیر فیلمبرداری: کیوان شعبانی، تدوین: علی گورانی، صداگذاری: محمدحسین ابراهیمی، اصلاح رنگ: علی نوروزی، طراح گریم: زهرا حمیدی، طراح صحنه و لباس: احسان نگهبان، مدیر صدابرداری: میثم معتمدی، منشی صحنه: رویا بابایی، مدیر تولید: سیدمحمد حسینی و عکاس: مجتبی علی دوستی اشاره کرد. در خلاصه داستان این اثر هنری آمده است: میانمار، قصه خانواده‌ای است که فرزند کوچکشان به کمربافت است.



درباره چند اجرای این روزها در سالن‌های نمایش

تئاتر بدن یا تئاتر بیان؟!



محمدحسین خدایی

لازم است که حاصل یک گروه تازه کار را با اغماض تماشا کنند و با گروه‌های همدل باشند.

این هفته به چند اجرا تئاتری می‌پردازیم که در گوشه و کنار کالانشهر تهران بر صحنه‌اند و میزبان مخاطبان همچنان پیگیر رویدادهای نمایشی. در این میان برای فهم رویکرد گروه‌های اجرایی در بازنمایی واقعیت صحنه‌ای می‌توان این آثار را ذیل یک تقسیم‌بندی کلی اما راه‌گشا از یکدیگر متفک کرد و از اهمیت بدن و بیان گفت.

برش این است که تئاتر ایران به شهادت تاریخ کوتاه خویش، به کدام یک از این دو اهمیت بیشتری داده و تلاش کرده به میانجی این انتخاب، جهان مفروض خویش را بسازد. از این جهت با نگاهی به اغلب اجراها، می‌توان به اجراهایی اشاره کرد که رسالت خویش را به طور کامل، اجرای بدون قید و شرط متن نمایشنامه ترسیم کرده و در پی وفاداری به دیالوگ‌های نمایشنامه‌اند.

در این بین، اهمیت بدن بازیگر که به واسطه‌اش این کلمات امکان می‌یابد تقلیل یافته و تا حدودی به امر فرعی تقلیل می‌یابد. چون برای این گروه‌های اجرایی، مهم ساختار روایی نمایشنامه است و قصه‌ای که بیان می‌شود نه بدنی که حضور دارد و تماشا می‌شود. بدن به مثابه تلافی نبروهای متضاد سیاسی در یک جامعه در این اجراهایی بی‌تفاوت تبدیل شده و سسترون است. از فرصت پیش آمده کمال استفاده را کرده و ناگهان آفتابی شده و مدعی بر صحنه بر آن جرات هستند. پس جای تعجب نخواهد بود که با اسامی ناآشنایی و روبرو شویم که معلوم نیست در این فضای نامتعیین به لحاظ حرفه‌ای چه کسی بوده و اصولاً دنبال چه می‌گردند و چه هدفی را دنبال می‌کنند؟

بنابر این محصول این شرایط معلق، پدیدار شدن فضایی است مبتنی بر خوف و رجا که گاهی تماشای یک اجرا مخاطبان را مایوس می‌کند و گاهی شگفت‌دهنده بنابر این به هنگام تماشای نمایش تازه می‌بایست پیش‌فرض‌های گذشته را تا حد امکان کنار گذاشت و بی‌واسطه با رخدادهای صحنه‌ای مواجه شد. این کنشی است دشوار که به راحتی نمی‌توان اعمال کرد و از شر قضاوت‌های پیشین در رابطه با کلیت هنر نمایش در ایران خلاص شد. بدین منظور برای یک مخاطب حرفه‌ای تئاتر، مجاهدتی فراگیر



ناقص

سیاست اجرایی، بروز چندانی نمی‌یابد و این کلمات نمایشنامه نویسی است که مدام به سمت تماشاگران پرتاب می‌شود. در نتیجه رابطه بازیگر و تماشاگر به هنگام خلق یک نمایش، بیش از اندازه معطوف است به زبان. بدن با تمامیت خویش غایب شده و در خدمت ایدئولوژی کلام محور کارگردان در می‌آید.

در جبهه مقابل و با نگاهی به اجراهایی که هم‌اکنون بر صحنه‌اند می‌توان به نمایش‌هایی چون «بختل بهترین بازیگر نقش اول زن» و «به علت ضیق مکان» اشاره کرد که رویکرد متفاوتی در پیش گرفته و بدن بازیگر را به مثابه امکان تأثیر گذاری حداکثری به مخاطب در نظر گرفته‌اند و توانسته‌اند به لحاظ امر تئاتر یک‌لایته، کامیابش موفق عمل کنند. پیش از این، نمایش «برادران کارمازوف» اشکان خیل نژاد که شش‌هفته‌ها در سالن استاد سمندریان مجموعه ایرانشهر به صحنه می‌رفت و اتفاق مبارکی بود در سپهر تئاتر ایران، بدن اجراگر را مهم‌ترین سرمایه خویش دانسته و با تمرین‌های طولانی که بر اساس پژوهش‌های علمی و تجربی شکل گرفته بود، توانست از هیچ، همه چیز بسازد.

شوربخانه این روزها بدن بازیگران اغلب نامادبر صحنه‌گام می‌گذارند و آیین تشریف‌هنر بازیگری را بجا نمی‌آورد. نتیجه محتوم این فاجعه چیزی است که در سالن‌های نمایش شاهد هستیم. بدنی که به زبان فرو کاسته شده تا پیام نمایشنامه نویسی را به تماشاگر منتقل کند.

در این میان، قوای حسی حاضران در صحنه‌اعم از بازیگر و تماشاگر را از ابتدا تا انتهای نمایش تغییر چندانی نکرده و آن چه مدنظر قرار می‌گیرد ادای بی‌وقفه کلماتی است که روزگاری پیش از این یک نویسنده آن را نوشته است. تئاتر ایران برای خروج از این بن‌بست ملالت‌بار، احتیاج دارد دیگر به بدن بازیگر اهمیت ویژه‌ای شود و حضورش را کیفیتی تازه بخشد. بدنی که سیاسی است و محل تلافی امر اجتماعی، نظام زیباشناسی و مناسبات تولید یک دوره.

در حقیقت، نکته‌ای که می‌توان در نسبت با وضعیت کلی تئاتر متذکر شد، غیاب طولانی مدت بدن‌هایی است که قرار بود هنر تئاتر را بر صحنه ممکن کرده و اجتماعی تکین از گردهمایی انسان‌ها به وقت آندار ک بیبندند. تئاتر این روزها بهتر است به ریشه‌های آیینی خویش بازگردد و بیش از کلام، بر گوشت و پوست بدن بازیگر تکیه کند. تنها به میانجی این تغییر پارادایم است که شاید رهایی و رستگاری جمعی امکان پذیر شود و شادی و شغف ما را فرا گیرد. چشم‌اندازی که در افاق پیش رو ناپدید است و تضمینی هم وجود ندارد با این وضعیت نابسامان اقتصادی، از



به علت ضیق مکان



هیپو کامپوس



بخ



بختل بهترین بازیگر نقش اول زن

کارگردانان تئاتر به میراثی نام‌زد شده که به راحتی قابل تغییر نیست و در این زمینه یک انقلاب زیباشناختی لازم است تا امر نوسو احضار نشده و تئاتر آینده ممکن شود.

کارگردانان تئاتر به میراثی نام‌زد شده که به راحتی قابل تغییر نیست و در این زمینه یک انقلاب زیباشناختی لازم است تا امر نوسو احضار نشده و تئاتر آینده ممکن شود.

گزارش

چرا سرریال «گل سنگ» جنجالی شد؟

موفقیت در سایه سوءظن، فضا و بازیگری



محمد تقی زاده

اما این اثر فقط یک درام عاطفی ساده نیست؛ در لایه زیرین، بحران طبقه متوسط را روایت می‌کند: ترس از بی‌ثباتی مالی، حساسیت به قضاوت دیگران، فشار روانی ناشی از حفظ ظاهر. این لایه اجتماعی، سرریال را از سطح یک قصه عاشقانه فراتر می‌برد و به آن بُعدی مستندوار می‌بخشد. وقتی تماشاگر می‌بیند که قهرمان قصه، علاوه بر شگ و تردید عاطفی، نگران قسط خانه و حفظ جایگاه شغلی خود نیز هست، همذات‌پنداری عمیق‌تری شکل می‌گیرد. از این حیث، «گل سنگ» آینه تمام‌نمای دغدغه‌های واقعی جمعیت وسیعی از جامعه ایران است.

یکی از موتورهای اصلی پیش‌برنده سرریال، هنر آن در تعلیق و کنجکاری‌سازی است. «گل سنگ» اطلاعات را کامل و یکباره در اختیار مخاطب نمی‌گذارد؛ با تأخیر، پنهان‌کاری، اشاره‌های مبهم و تکه‌تکه‌گویی پیش می‌رود. هر قسمت با یک سوال بی‌پاسخ تمام می‌شود و هر پاسخ، دو سوال تازه به همراه می‌آورد. این روش اگر چه گاهی می‌تواند آزاردهنده و کوش‌دار به نظر برسد، اما در مجموع، تماشاگر را در وضعیت انتظار و بی‌گیری نگه می‌دارد. سرریال می‌فهمد که مخاطب امروز برای ادامه دادن، نیاز به یک تدریجی «دار دو از همین ظرفیت هوشمندانه استفاده می‌کند». نقطه قوت دیگر، شخصیت‌محوری و تمرکز بر چند کاراکتر اصلی است. در بسیاری از سرریال‌های ایرانی، تعدد خطوط فرعی و شخصیت‌های حاشیه‌ای، روایت را شلوغ و پراکنده می‌کند. اما «گل سنگ» هسته مرکزی مشخصی دارد و با درام را بر دوش چند بازیگر کلیدی می‌گذارد. این تمرکز، امکان همذات‌پنداری عاطفی را برای مخاطب فراهم می‌کند. وقتی شما با شخصیت

اصلی احساس نزدیکی کنید، حتی ضعف‌های جزئی فیلمنامه را هم راحت‌تر می‌بخشید، چون دلپسته نوسوشت آدم‌های قصه شده‌اند. در این میان، بازی‌های نقش‌آفرینی لایفی می‌کنند. بازیگران توانسته‌اند فرسودگی روانی، ترس از دست دادن، خشم فروخورده و تردید را بدون اغراق صرفاً با نگاه و مکث منتقل کنند. این بار عاطفی منتقل شده، یکی از دلایل اصلی جذابیت سرریال است.

همچنین، فضای رازآلود و گذشته پنهانی که از همان ابتدا بر سرریال سایه می‌اندازد، به عمق شخصیت‌پردازی کمک می‌کند. خانه‌ها، نگاه‌ها، حتی چیدمان اشیاء گویبی رازی را نهفته‌اند و تماشاگر را وادار می‌کنند درباره انگیزه‌ها و پیشینه شخصیت‌ها مدام فکر کنند. این ابهام، تماشاگر را به یک معمایی روان‌شناختی تبدیل می‌کند که فراتر از سرگرمی ساده است. اما «گل سنگ» سکه‌ای دو روست و در کنار همه این نقاط درخشان، ضعف‌های ساختاری قابل توجهی نیز دارد که نمی‌توان از آنها گذشت. اصلی‌ترین آفت سرریال، تکیه بیش از حد بر یک محور دراماتیک واحد است: سوءظن، شک و بحران عاطفی. وقتی تقریباً تمام موقعیت‌ها بر محور «آیا به من خیانت می‌کند؟» یا «آیا راست می‌گوید؟» می‌چرخد، مخاطب پس از چند قسمت احساس یکنواختی و خستگی می‌کند. قصه برای نفس گرفتن به تنوع موقعیت نیاز دارد؛ به طنز تلخ، به لحظات آرامش، به برش‌هایی از زندگی عادی که در آن خبری از تنش نباشد. نبود چنین تعادلی، «گل سنگ» را در معرض فرسودگی روایی قرار داده است.

از سوی دیگر، سرریال بیش از آن که جسارت فرم و روایت را به نمایش بگذارد، در چارچوب آشنای ملودرام ایرانی حرکت می‌کند: گذشته پنهان، عشق نیمه‌تمام، سوءفهم‌های طولانی، راز خانوادگی و بازگشت رابطه قدیمی. این فرمول‌هایی نقشه‌بد نیستند، اما وقتی بدون زاویه دید تازه و غافلگیری هوشمندانه تکرار شوند، اثر را قابل پیش‌بینی می‌کنند. مخاطب حرفه‌ای خیلی زود حدس می‌زند که گر اصلی چه خواهد بود و این از لذت کشف می‌کاهد.

یکی دیگر از نقدهای جدی که به «گل سنگ» وارد است، سطحی ماندن مضمون اجتماعی آن است. سرریال اگر چه به خوبی مشکلات طبقه متوسط را دستمایه قرار می‌دهد، اما اغلب در همین سطح باقی می‌ماند. بحران‌های اجتماعی صرفاً به عنوان پس‌زمینه و بهانه‌ای برای پیشبرد درام عاطفی عمل می‌کنند، نه به عنوان مسئله‌ای که واقعاً تحلیل شود. وقتی اثری ادعای نزدیکی به زندگی واقعی دارد، مخاطب انتظار دارد جسارت بیشتری در مواجهه با ریشه‌های این بحران‌ها ببیند، نه صرفاً استفاده ابزاری از آنها برای تزیین روایت.

افت مزمن دیگر، کسب دادن اطلاعات و تعلل در افشای آن است. در برخی قسمت‌ها، حس می‌شود قصه عمدتاً تک می‌زند تا اپیزود پر شود. صحنه‌هایی که صرفاً برای تأخیر در افشای راز طراحی شده‌اند، از ارزش دراماتیک اثر می‌کاهند و صبر مخاطب را به خطر می‌اندازند. تعلیق خوب، آن است که با هر تأخیر، بر غنای اطلاعات افزوده شود، نه اینکه صرفاً زمان را بکشد. اما «گل سنگ» گاهی به دام این تعلل‌های بی‌ثمر می‌افتد. همچنین، اتکالی بیش از اندازه به دیالوگ، به جای کشش نمایشی، ضربه‌هاگ سرریال را کند کرده است. شخصیت‌ها